

## احمد توکلی و قتل فجیع نرگس جباری

### ایرج مصداقی

این روزها احمد توکلی تلاش می‌کند ضمن آن که هوای رهبر را دارد خود را منتقد احمدی‌نژاد هم معرفی کند. (۱) اتفاقاً نقش افرادی چون او، ولایتی، حدادعادل و ... پیچیده‌تر از سربازان یک بار مصرف ولی فقیه است. خامنه‌ای با همراهی عروسک‌های خیمه‌شب بازی چون او به صحنه آرای می‌پردازد و خط خود را پیش می‌برد. توکلی در راستای خطی که پیش می‌برد در نامه‌ای به کربوبی با یادآوری سابقه او نوشت:

«جنابعالی در قضایای آقای منتظری به حق در صف اول موضع‌گیری علیه سیاه‌نمایی‌های صورت گرفته علیه نظام اسلامی، پشت سر امام قرار داشتید اکنون چه شده است که به همان بلیه گرفتار آمده‌اید»

شرط عقل حکم می‌کرد همانطور که به کربوبی توصیه کرده بودم به سوی آیت‌الله منتظری میل کند که خوشبختانه این‌گونه نیز عمل کرد و به جای روی آوردن به خامنه‌ای از آیت‌الله منتظری تشکر و قدردانی کرد. توکلی به عنوان یکی از کسانی که خود را در برابر رهبری «مسئول» می‌داند در نامه به کربوبی نوشت:

«در سخنان و نوشته‌های خود تعابیر تند و گزنده‌ای به کار می‌برید که هر کدام تیری است که از چله کمان شما به سوی آبروی نظام - برخاسته از زحمات امام و متکی به رای مردم - رها می‌شود. لحظاتی با خدا و وجدان خود خلوت بفرمایید تا ببینید آب په آسیاب چه کسانی می‌ریزد.»

او به فکر آبروی نداشته نظام است. البته تردیدی در این نیست در سه ماه گذشته و از روزی که کربوبی به خامنه‌ای نه گفت، آب به آسیاب مردم ریخته است و این چیزی نیست جز کاستن از «آبروی» نظام، چرا که نظام و مردم روبروی هم ایستاده‌اند و این مقابله در سه ماه گذشته بیش از پیش آشکار شده است. هراس توکلی و امثال او هم از همین جاست.

توکلی پس از گذشت سال‌ها از بسته شدن غیرقانونی صدها روزنامه و مجله درست پس از انتصاب پسرخاله‌اش صادق لاریجانی به ریاست قوه قضاییه و برکناری سعید مرتضوی، قانونمدار شده و در نامه‌ای کوتاه خطاب به لاریجانی به منظور رد گم کنی در اعتراض به ممنوعیت انتشار روزنامه اعتماد ملی ۲۳ بار به مواد گوناگون قانون اشاره کرده تا خود را قانونگرا و منصف و مستقل نشان دهد.

او در نامه‌اش مدعی شده بود که کربوبی او را خوش انصاف می‌داند. برای آگاهی نسل جوان و آن‌هایی که نمی‌دانند سابقه آقایان چیست یک پرونده از توکلی را رو می‌کنم تا مشخص شود چه کسانی دم از انصاف و آبرو و عدالت و قانونمداری می‌زنند. احمد توکلی پس از انقلاب، ابتدا رئیس شهربانی و سپس رئیس کمیته انقلاب اسلامی و دادیار و دادستان انقلاب بهشهر بود.

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1764044>

وی از موضع دادیاری و دادستانی انقلاب دست به هر جنایتی می‌زد و اموال زیادی را مصادره و حیف و میل کرد. در این میان بستگان نزدیک وی نیز بی نصیب نماندند. بیکه تازی او در بهشهر و به ویژه ماه‌های پس از انقلاب را مازندران‌ها خوب به یاد دارند و من نیز جسته و گریخته مطالبی در مورد او و جنایاتش شنیده بودم. خود وی نیز از آن دوران به افتخار یاد می‌کند. در زندگی نامه‌اش آمده است:

« آن موقع بهشهر خیلی معروف بود، زیرا اجرای دقیق حکم قصاص مثل، قطع دست دزد و جاری شدن حد زنا، بهشهر را معروف کرده بود؛»

<http://www.irdc.ir/fa/content/4938/default.aspx>

در نگاه او معروفیت بهشهر به خاطر اجرای «حکم قصاص مثل، قطع دست دزد و جاری شدن حد زنا» بوده است. یعنی همان مواردی که از آن به عنوان نقض شدید حقوق بشر یاد و مجازات‌های وحشیانه و قرون وسطایی یاد می‌شود. همه این جنایات نیز زیر سر احمد توکلی بود.

می‌دانستم وی اولین کسی است که در جمهوری اسلامی زنی را به جرم زنا محصنه به فجیع‌ترین شکل به قتل رساند. موضوع را از زبان دوست عزیز و حقوقدانم آقای محمدرضا روحانی که از نزدیک در جریان بودند نیز شنیده بودم و می‌دانستم ایشان بهتر از هر کس می‌توانند در این مورد روشنگری کنند. برای همین از ایشان خواستم موضوع را برایم بنویسند تا هر چه مستندتر باشد. با هم سرگذشت نرگس جباری اولین زنی را که به جرم زنا محصنه در نظام جنایت پیشه جمهوری اسلامی زجرکش شد و در خون تپید می‌خوانیم:

آقای مصداقی عزیز

سلام: با آن که طی سال‌های فعالیت جمعیت حقوق‌دانان غالباً در ایران نبودم، اما این افتخار را داشتم که در حد لیاقت خود از این سنگر برای اجرای، وظایف وجدانی و ادای دین به میهن و مردم بهره جویم. در این مدت مأموریت‌هایی در روابط بین‌المللی، وظیفه دفاع در دادگاه‌های ایران و انجام تحقیقات در شهرستان‌های گوناگون به من ارجاع شد. متأسفانه بعد منزل، پراکندگی یاران، در دسترس نبودن مدارک، گذشتن تقریباً سه دهه از آن ایام، خانه بدوشی و مهمتر از همه ضعف حافظه اجازه گزارش دقیق وقایع را نمی‌دهد.

من از اهالی ساری هستم و به اعتبار مازندرانی بودن و آشنایی با عناصر و شرایط محلی در مأموریت‌هایی مانند دفاع از دانشجویان در دادگاه‌های جنایی مازندران، دفاع از محصلین و چندتن از اهالی بهشهر در دادگاه‌های جنحه بهشهر، اعلام جرم و تعقیب آمران و عاملان قتل و نداد ایمانی هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق در دادسرای شاهی (قائم‌شهر) تحقیق درباره‌ی حمله به تظاهرات مجاهدین در شاهی و گرگان و بابل و تهیه گزارش برای جمعیت حقوق‌دانان، عضویت در گروه تحقیقات درباره قتل سران خلق ترکمن و قتل‌های گنبد کاووس شرکت داشتم. در باره قتل خانم نرگس جباری از اهالی بهشهر که زن جوان شوهرداری که احتمالاً حامله بوده است، شکایتی به جمعیت حقوق‌دانان ایران رسیده بود که آن را برای تحقیق و تعقیب به من ارجاع کردند.

می‌دانیم که تحقیقات در باره جرائم کار وکیل نیست. اما چون این قبیل شکایات را گاه اشخاص کم اطلاع و شاید مغرض و در بهترین شکل عریضه‌نویس‌ها فراهم می‌آوردند. بسیاری از اوقات قبل از مراجعه به دادستان برای روشن کردن جوانب کلی مسأله مثل محل وقوع جرم، محل سکونت متهم، اسامی شهود و مطلعین، انگیزه و نحوه ارتکاب جرم ووو قبل از تنظیم شکایت و اعلام جرم ناگزیر می‌شدیم که شخصاً به تحقیقات محلی بپردازیم. پس از اطمینان از محکمه پسند و مستند بودن ادعا به دادسرا مراجعه می‌کردیم.

در این مورد خاص آنچه که بطور کلی روشن شد این که خانم نرگس جباری به علت سقوط از بلندی دچار ضایعه‌ی مغزی و حواس پرتی بود. احتمالاً بیش از تحمل مقامات «ناموس پرست» کمیته انقلاب اسلامی بهشهر در کوچه و بازار با مردان نامحرم گفتگو می‌کرد. او را به کمیته بردند. محکوم به مرگ کردند. هنگام اجرای «عدالت» به تهیگاه او شلیک کردند و زجرکش شد. به نظر می‌رسد او از اولین زنانی است که به این اتهام به قتل رسید.

در هر حال کسی حاضر به شهادت کتبی نبود. می‌ترسیدند. یازده نفر (سه زن و هشت مرد) شهادت دادند که جزئیات را از دیگران شنیدند. کسی گواه عینی نبود. شهادت بر شهادت بود مثل این که شنیدم که چنین گفت. غالباً سعی داشتند که عوامل

اجرای قتل را نام نبرند. اما همگی امر این قتل را احمد توکلی می‌نامیدند. گواهی دفن به دست نیامد. وکالت نامه امضا شده مدعیان خصوصی فاقد گواهی صحت امضا بود. ناگزیر با اتکا به اطلاعات مندرج در شکایت نامه ارسالی به جمعیت حقوق‌دانان به دادسرای بهشهر اعلام جرم کردم. و این نگرانی وجود داشت که مدعیان خصوصی تحت فشار قرار گیرند و مرا عزل کنند و یا از تعقیب شکایت صرفنظر نمایند.

بر اساس قوانین آن زمان قتل جرم عمومی محسوب می‌شد و دادستان با اطلاع از آن ناگزیر به تعقیب و جمع‌آوری دلایل بود. البته چون مقتول پس از دستگیری در کمیته به قتل رسیده بود و در شکایت به جمعیت حقوق‌دانان، احمد توکلی را «قاضی شرع» معرفی کرده بودند و در محل هم او را رئیس کمیته می‌دانستند. با ضمیمه کردن شکایت ارسالی خطاب به دادستان تعقیب امر و میاشران این قتل را درخواست کردم. منتظر ماندم خبری نشد. وقتی برای تعقیب قتل سران خلق ترکمن به گنبد کاووس می‌رفتم در راه به سراغ «دادستان انقلاب مازندران» رفتم که آخوند سیه چرده لاغری از اهالی مشهد بود و در باغ دکتور سنگ نرسیده به بخش هشت ساری در جادگاه گرگان سکونت داشت. وسط سالن خانه غصبی پرده‌ای کشیده بود. عیال او ضمن ساکت کردن بچه، آبگوشی آن طرف پرده به راه انداخته بود که بوی تند پیازش مشام دباغ‌ها را می‌آزرد. او از این قتل باخبر بود و می‌گفت احمد توکلی «قاضی شرع» نیست و به من قول تعقیب او را به اتهام جعل عنوان داد.

نمی‌دانم او چه کرد. پرونده در دادسرای بهشهر چه سرنوشتی یافت اما می‌دانم که من به علت تهدید دائم ناچار از کار و خانه و خانواده چشم پوشیدم و جلائی وطن کردم. من اگر زنده ماندم و «فورس ماژور» بر طرف شد و احمد توکلی هم هنوز روی خاک بود به انجام تعهد خود برای تعقیب قاتل ادامه خواهم داد.

گر بماندیم باز بردوزیم جامه‌ای کز فراق چاک شده  
ور بمریدم عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده

### محمدرضا روحانی

چنانچه ملاحظه می‌کنید قاتل زنی روان‌پریش و حامله که با شقاوت و بیرحمی به دستور او تهیگاه قربانی نشانه گرفته شد امروز مدعی قانون‌مداری و قانون‌گذاری است و مرکز پژوهش‌های مجلس نظام را اداره می‌کند. نرگس جباری را نگشتند بلکه پاره پاره کردند. توکلی در سایه‌ی چنین جنایاتی بود که در سال ۵۹ به مجلس شورای اسلامی راه یافت و در دولت رجایی به عنوان وزیر کار معرفی شد ولی بنی‌صدر زیر بار او نرفت. پس از برکناری بنی‌صدر در دولت میرحسین موسوی در سال سیاه ۶۰ به وزارت کار و امور اجتماعی رسید و مسئولیت سخنگویی دولت را نیز به عهده گرفت.

برخوردهای ارتجاعی او با مقوله کار و کارگری باعث رشد تضادهای درونی رژیم شد چرا که وی حتی در ظاهر نیز حاضر نبود در قانون کار از کلمه کارگر استفاده کند و عنوان خودساخته «کارپذیر» را به کار می‌برد. او معتقد بود کارگر در ازای دستمزدی که می‌گیرد نیروی کار خود را می‌فروشد و از حقی برخوردار نیست. بحران به وجود آمده در دولت و محیط‌های کارگری باعث شد ستاره اقبال او به سرعت فروکش کند و در سال ۶۲ وی به همراه عسگرآلادی مجبور به کناره‌گیری از دولت شد. توکلی در سال ۶۴ روزنامه رسالت را انتشار داد که «رسالتش» مخالفت با برنامه‌های دولت موسوی بود. پس از مدتی خمینی پخش آن را در جبهه‌های جنگ ممنوع کرد. وی دو بار در دوران رفسنجانی و خاتمی خود را کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری کرد و در انتخابات دور قبل نیز در آخرین روزها خود را از صحنه انتخابات کنار کشید.

وی پس از شکست از رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری برای ادامه تحصیل به «ام‌القرای» حضرات یعنی لندن رفت و پس از بازگشت در دوران خاتمی با استفاده از رانت صدها میلیونی که خاتمی بطور غیرقانونی و به بهانه چاپ روزنامه در اختیار او قرار داد صاحب چاپخانه بزرگی در تهران شد. پس از مدت کوتاهی روزنامه از فعالیت باز ایستاد و

چاپخانه به پسر توکلی رسید. در این رابطه می‌توانید به مصاحبه سعید حجاریان و مصطفی تاج زاده با نشریه «شهروند امروز» رجوع کنید.

<http://shahrvandemroz.blogfa.com/post-594.aspx>

توکلی در مجالس هفتم و هشتم با امدادهای غیبی شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی راه یافت و به سمت ریاست مرکز پژوهشهای مجلس منصوب شد.

احمد توکلی بایستی بداند اعمال جنایتکارانه آنها از ضمیر و یاد مردم پاک نخواهد شد. حتی اگر همه اسناد را نیز از بین ببرند. حتی اگر همه شاهدان را خاموش کنند. بدون شک روزی همه این آقایان در مقابل دادگاه عدالت بایستی پاسخگوی اعمالشان باشند. خون نرگس جباری‌ها دیر یا زود دامان آنها را خواهد گرفت.

۱۲ شهریور ۱۳۸۸

[Irajmesdaghi@yahoo.com](mailto:Irajmesdaghi@yahoo.com)

[www.iraimesdaghi.com](http://www.iraimesdaghi.com)

)))))))))))))  
پانویس:

۱- واکنش گماشتگان خامنه‌ای به نامه سرگشاده‌ام به کروبی و پیشنهادی که در آن کرده بودم بیش از هر چیز خشم و هراس ولی فقیه را نشان داد. اتفاقاً نامه روز گذشته کروبی خطاب به آیت‌الله منتظری و قدردانی از ایشان گام گذاشتن در مسیر درست است که بایستی با گام‌های دیگر همراه شود.

حسین شریعتمداری که به قول خامنه‌ای «سگ درگاه ولایت» است و پاچه این و آن را می‌گیرد به حکم وظیفه به میدان آمد و روی نکته اصلی نامه دست گذاشت؛ همان جایی که از کروبی خواسته بودم در اولین قدم از آیت‌الله منتظری بخاطر جفایی که به ایشان شد و او نیز در آن سهیم بود پوزش بخواند.

سید حمید روحانی همراه بدنام سالیان دور کروبی که با یکدیگر نامه عتاب آلود به آیت‌الله منتظری نوشته بودند بلافاصله به دفاع از ولایت خامنه‌ای برخاست و در صف منتظران الطاف کریمانه رهبری نام نویسی کرد. البته عمادالدین باقی بخوبی پته اش را روی آب ریخته و پاسخ اش را داد.

عسکراولادی با خشم اعلام کرد «کروبی بی‌مزد و موجب برای دشمن کار کرد» و اعلام کرد «اگر هنوز التهاب پس از اتفاقات اخیر مانده است به این دلیل است که برخی نخبگان ما گم شدند و راههایی را رفتند و سبب این شد که دشمن به وسیله رسانه‌هایش به اهداف خود نزدیک شود».

+++++

برچیده تبرستان از:

<http://www.iraimesdaghi.com/page1.php?id=324>

شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۸  
۵ سپتامبر ۲۰۰۹